

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: از آغاز اسلام تا کنون آثار ادب فارسی همواره از کلام الهی و سخنان معصومین(ع) بهره‌مند بوده و در این میان، میراث ادبی تصوف اسلامی منابعی غنی از کاربرد آیات قرآن و احادیث را برای مشتاقان فراهم آورده است. یکی از این آثار مجمع البحرین، تألیف شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی(نیمه دوم سده هفتم و آغاز قرن هشتم هجری) است. وی مجمع البحرین را بین سالهای ۷۱۱ تا ۷۱۴ هجری نوشته شده است. این کتاب علاوه بر ارزش ادبی و تاریخی، مشحون از آیات قرآن کریم و احادیث مختلف، بویژه سخنان حضرت محمد(ص) است. جستار حاضر که در حوزه سبک‌شناسی است، به مطالعه کاربرد آنها در کلام شمس‌الدین ابراهیم پرداخته است.

روش مطالعه: در این تحقیق، داده‌های مورد نیاز از کنکاش در منابع کتابخانه‌ای بدست آمده و سپس داده‌های مزبور با روش مطالعاتی تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. مسیر تحقیق چنین است که پس از مقدمات ضروری، چگونگی پیوند آیه و حدیث با کلام ابرقوهی از نظر صنعت ادبی، ارتباطات شکلی و لفظی و اغراض وی مطالعه شده است. بعلاوه، در مواردی که بررسی فراوانی معنادار بوده، بسامدسنجی صورت گرفته است.

یافته‌ها: مجمع البحرین سرشار از آیات و احادیث است که به روشهای تضمین، اقتباس و تلمیح به کار رفته‌اند. ابرقوهی تضمین را بر اقتباس و تلمیح ترجیح میدهد و اقتباس را بیش از تلمیح استفاده کرده است. در اغلب موارد صرفاً بخشی از یک آیه یا حدیث که نظر مؤلف را تأمین میکرده در متن ظاهر شده است. با این حال، گاهی بر حسب نیاز، چندین آیه را به صورت کامل و متوالی در کلام خود گنجانده است. وی معمولاً آیه و حدیث را به عربی ذکر میکند، ولی گاهی هم از ترجمه آنها بهره میبرد. در مجمع البحرین، روش ارتباط لفظی غالب پیوند با «که» موصولی است. با وجود این، پیوند بی‌فاصله، پیوند با کمک ترکیب اضافی و نقل قول هم دیده میشود. از لحاظ تأثیرپذیری گزاره‌ای، مهمترین اغراض وی از کاربرد آیات و احادیث عبارتند از: تمهید و تکمیل معنا، تأکید و تأیید، تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر(هشدار و انذار) و تحریض، استشهاد و استناد. **نتیجه‌گیری:** مجمع البحرین به عنوان اثری در حوزه عرفان و تصوف، پیوند برجسته‌ای با کلام الهی و سخنان حضرت رسول(ص) دارد و ابرقوهی با کمک صنایع ادبی تضمین، اقتباس و تلمیح، موفق شده متنی اثرگذار را بیافریند که در آن، بر اساس شکل مفید و ارتباط لفظی مناسب، اغراض متفاوت مؤلف از ذکر آیات و روایات برآورده شود.

تاریخ دریافت: ۰۴ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۰۵ خرداد ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۰۶ مرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

حدیث، سبک‌شناسی، شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی، قرآن کریم، مجمع البحرین

* نویسنده مسئول:

mfallah@yazd.ac.ir

۰۲۱۲۳۴۴۴۴ (۰۹۸ ۳۵)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A methodological investigation of application of Quranic verses and hadiths in Abarqhuhi's Majma Al-Bahrein

A. Fatehi, M. Fallah*, K. Mohtadiani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 April 2024

Reviewed: 25 May 2024

Revised: 09 June 2024

Accepted: 27 July 2024

KEYWORDS

stylistics, Shams al-Din Ebrahim Abarqhuhi, Majma al-Bahrein, Holy Quran, Hadith

*Corresponding Author

✉ mfallah@yazd.ac.ir

☎ (+98 35) 31234444

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Since the birth of Islam, Persian literature has always benefited from God's words and the Hadiths of the innocents (pbuh). In the mean time, the literary heritage of Islamic Sufism has provided rich sources of application of Quranic verses and hadiths. One is Majma Al-Bahrein by Shams al-Din Ibrahim Abarqhuhi (second half of the 7th century and the beginning of the 8th century of Hijri). He wrote Majma Al-Bahrein between 711 and 714 AH. In addition to its literary and historical value, this book is rampant of verses from the Holy Quran and various hadiths, especially the words of Prophet Muhammad (PBUH). The present essay, in the field of stylistics, focuses on the quality and quantity of their applications in Shams Al-din Ibrahim's book.

METHODOLOGY: We have obtained the required data of the following research from investigating the library sources and have scrutinized the data using descriptive-analysis method. The research path is that after the necessary introductions, first with a quantitative approach, some frequency measurements resulting from the complete investigation of the book have been carried out. It shows the standing of the verses and hadiths in this book. Then, we have examined the methods of using them in the book.

FINDINGS: Majma Al-Bahrein exploits a lot of verses and hadiths used in borrowing (referenced and non-referenced) and hints methods. Abarqhuhi prefers referenced borrowing over non-referenced ones and hints. He has used borrowing more than a hint. In most cases, only a part of a verse or hadith that provided the author's opinion appeared in the text. However, sometimes, as needed, he included several verses or hadiths in full and consecutively in his words. He usually mentions verses and hadiths in Arabic. However, sometimes, he uses their Farsi translation. In Majma Al-Bahrein, the dominant method of verbal communication is linking with "that". However, direct links, links with the help of compound simile structures, and quotations are also available in the book. In terms of propositional effectiveness, the most dominant purposes of his use of verses and hadiths are to complete the meaning, emphasize and confirm, bless and trust, explaining and describing, reasoning and justification, simile and allegorical explanation, warning and avoidance and inspiration, exemplification, and citation.

CONCLUSION: As a work in the field of mysticism and Sufism, Majma al-Bahrein has a prominent link with the divine word and the words of the Prophet (PBUH). With the help of the literary devices of referenced or non-reference borrowing and implication, author has provided a successful management to create an effective text in which, based on a useful form and appropriate verbal connection, he has fulfilled his different purposes from mentioning the verses and hadiths.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7636>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 0	 4

مقدمه

سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری دوران هجوم تاتار و فتنه مغول است که نتیجه آن درونگرایی ادبیات و توجه ادبا به روش و مضامین عرفا در نظم و نثر و افزایش ظهور لغات و مصطلحات زبان عربی و اقتباس از مآخذ اسلامی در آثار فارسی است. از جمله مواهب این پدیده در آمیختن کلام الهی و سخنان گهربار نبوی (ص) با کلام ادیبان این دوران و فاخرتر شدن آثار ایشان است (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۹). البته برخی سبک‌شناسان نقدهایی بر این امر وارد دانسته‌اند و فاصله گرفتن ادب فارسی در آغاز قرن هفتم از شیوه مقبول سده ششم هجری را چندان خوش نداشتند (بهار، ۱۳۴۹: ۴/۳).

میراث ادبی اعصار مزبور مشحون از آثار عرفانی است. بعضی از ادبای عارف این دوران، همچون حافظ، مولوی، شبستری و عراقی در جهان شهرت یافتند و برخی دیگر، با وجود خلق آثاری گرانبها، کمتر شناخته ماندند. در میان ادبای طبقه اخیر، شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی (ابرقویی)، مشهور به «محتسب» است که اهل ابرقو، از توابع استان یزد فعلی بود. از تاریخ دقیق تولد و وفات او و انساب و اعوان و انصارش اطلاعی دقیق در دست نیست. آنقدر میدانیم که بیشتر عمرش در دومین نیمه سده هفتم هجری گذشت و پیش از سال ۷۱۱ (هـ.ق) محتسب ابرقو بوده و تخلص وی از همین سبب است. از آثارش میتوان دریافت که نسبت به علوم رایج دوران خود، همچون آیین شهرداری و سیاست مدن، فلسفه و علوم قرآن و حدیث بهره مکفی داشته است. در طول زندگی چندین سفر را تجربه کرده، از جمله بر تربت ابوعبدالله اسفکشار ضبی (زاده ۳۷۱ هـ.ق)، معروف به «شیخ کبیر» که از مشایخ صوفیان اهل فارس بوده، حاضر شده و از وی استعانت و هدایت طلب کرده است. در سفری به شوشتر تحولی روحی در وی واقع شده و از آن پس، شغل احتساب را برای پیوستن به اهل مراقبت و سلوک رها کرده است. او کتابی در علم عروض و قافیه و شطری از علم معانی و بیان نوشته و نیز *معراجنامه* ابن سینا را خلاصه و طبق اعتقادات عرفا، چنان بازنویسی کرده است که اثری از وجود و انکار در آن نماند (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۲۳-۲۰). با وجود اینها، برجسته‌ترین اثری که از ابرقوهی در دست است، کتابی تحت عنوان *مجمع البحرین* است که بین سالهای ۷۱۴-۷۱۱ هجری قمری تألیف شده است. مؤلف درباره وجه تسمیه کتابش گفته است: «این کتاب را از جهت آنکه (در آن) دو بحر معقول و منقول در آفاق و انفس با یکدیگر جمع میشوند، *مجمع البحرین* نام نهادم» (*مجمع البحرین*، ص ۱۰).

بعضی از محققان تاریخ ادبیات فارسی معتقدند که بر این کتاب باید اینگونه نگریست که مؤلف آن، پیش از تصنیف نثر و سرایش نظم، محتسبی صاحب‌منسب و آشنا به علوم روزگار خویش بوده؛ آنگاه به وادیهایی نظری و عملی تصوف و عرفان درآمده است (ساکت، ۱۳۸۴: ۷۱۳-۷۱۱).

برخی از بارزترین ویژگی‌های سبکی *مجمع البحرین* برخوردار از نثر سالم و فصیح، بهره‌مندی از زبان علمی، آمیختگی متواتر نثر فارسی به کلمه‌ها و تعبیرهای ثقیل و مهجور عربی و فقدان یکدستی ساختاری و زبانی است که گاه بر مخاطب ناآشنا با مفاهیم و نظرات فلسفی و عرفانی، مبهم و دیریاب مینماید (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۴۵). از لحاظ ساختاری، کتاب مزبور دارای ۵۷۰ صفحه (امیرکبیر، ۱۳۶۴) است. مؤلف با دیباچه‌ای مختصر و طبق مرسوم، با فاتحه‌الکتاب که در حمد پروردگار و نعت حضرت رسول (ص) است، آغاز کرده است. سپس، بنای متن اصلی را بر هشت قسم نهاد و هر قسم را در پنج باب تألیف کرده است. اغلب ابواب خود زیرمجموعه‌های متعدد دارند. این اثر ارزشمند با «خاتمه‌الکتاب» به پایان می‌رسد. از لحاظ محتوایی، این کتاب اثری در عرفان و تصوف است که با نگاهی تمثیلی به جهان تألیف شده است. عناوین قسمتهای *مجمع البحرین* به ترتیب چنین است: قسم

اول (در بیان وجود خلیفه و ماهیت او و اسم اعظم و صفات او)، قسم دوم (در بیان مدینه و مسکن خلیفه عالم انسانی)، قسم سوم (در بیان آنکه مستحقّ خلافت بحقیقت کیست)، قسم چهارم (در بیان قضا و قدر)، قسم پنجم (در بیان اغذیه روحانی و خواب و بیداری و حیات و ممات)، قسم ششم (در بیان آداب و خلوت و ذکر و اسرار خلوت متصوفه)، قسم هفتم (در بیان سماع و معراج و نماز و مصطلحات صوفیان) (مجمع البحرین، پنج-پانزده). کتاب ابرقوهی مشحون از آیات، احادیث، اخبار، اقوال و امثال، ابیات، مصطلحات و تعبیرات است. از این مجموعه، آیات قرآن و احادیث مجمع البحرین محور جستار پیش روست که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی شکل گرفته است. پرسشهایی که این تحقیق پاسخ داده، چنینند: ۱- در مجمع البحرین ابرقوهی، آیات و احادیث بر اساس کدام صنایع ادبی به کار رفته است؟ ۲- شکل به کار بستن آیات و احادیث در متن چگونه است؟ ۳- ارتباطات لفظی آیات و احادیث با متن کدامند؟ ۴- اغراض (اثرپذیری گزاره‌ای) مؤلف از ذکر آیات و احادیث در کلام خویش، چیست؟

هدف از این پژوهش تعیین ویژگیهای کاربرد آیه‌های قرآن مجید و حدیثهای نبوی (ص) در اثر ابرقوهی است که معرفت جایگاه آنها در ذهن و جان نویسنده و نوع نگرش او بدانهاست. این جستار علاوه بر آنکه دانشجویان، محققان و علاقمندان به ادبیات را با ویژگیهای سبک‌شناسانه و صفات اعتقادی مجمع البحرین، به عنوان یکی از آثار سده‌های هفتم و هشتم هجری آشنا می‌سازد، برای اسلام‌پژوهان، خصوصاً پژوهندگان میراث صوفیه قابل توجه است.

سابقه پژوهش

از آنجا که شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی و مجمع البحرین او چندان محلّ توجه محققان واقع نشده، پژوهشهای متعددی در این حوزه در دسترس نیست و آثار مربوطه محدود است به مقدمه کتاب و دو مقاله کوتاه که صرفاً به معرفی این کتاب پرداخته‌اند.

البته در برخی از منابع تاریخ ادبیات، به مجمع البحرین اشاراتی مختصر شده است. مثلاً سعید نفیسی (۱۳۴۴) در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی چنین نوشته است: «شمس‌الدین ابراهیم نیز از عرفای این زمان (سده هشتم هجری) بود و در ابرقوه از توابع یزد منصب محتسبی داشت و کتابی در تصوف با انشای فصیح شیوا به اسم مجمع البحرین تألیف کرده است» (۱۹۲/۲).

نجیب مایل هروی (۱۳۶۴) در مقدمه مختصر خویش بر کتاب مجمع البحرین، ابتدا رشد و شکوفایی اندیشه‌ورزی عصر اسلامی را یادآور شده و می‌نویسد نقطه تاریخی‌ای که میتوان آن را شروع بلوغ فکری نویسندگان عصر اسلامی دانست، حدود ۳۵۰ (هـ.ق) است. وی معتقد است این دوره درخشان تا سال ۸۰۰ (هـ.ق) ادامه یافت و این دوره‌ای است که شامل خلق مجمع البحرین ابرقوهی است. مایل هروی در شرح حال موجزی که بر زندگی ابرقوهی نوشته، تضاد میان شغل وی (احتساب) و نیازهای روحی او به ادب و خلوت و سلوک را عامل استغفای وی از شغل مزبور دانسته و برگزیدن شیوه زندگی صوفیانه را مظهر موفقیت ابرقوهی در مقابل وسوسه دنیاگرایی برشمرده است. سپس به میراث ادبی شمس‌الدین ابراهیم و اهمیت مجمع البحرین او اشاراتی کرده است. مایل هروی می‌گوید در عصر ابرقوهی در تصوف ایران، سه شیوه ممتاز و مختلف عرفانی مطرح بوده است. شیوه امثال قشیری، سلمی و محمد غزالی، شیوه عرفایی مانند شیخ بایزید بسطامی، شیخ ابوسعید ابوالخیر و احمد غزالی، شیوه عارفانی از قبیل ابن عربی و پیروان وی. آنچه اهمیت دارد این است که ابرقوهی با ذوقی عالی و اندیشه‌ای ورزیده، توانسته است

بجای برگزیدن یکی از آن سه روش، هر سه آنها را با هم درآمیزد و در مجمع البحرین از مواهب همه آنها بهره ببرد. هروی در ادامه برخی منابع ابرقوهی را تحلیل کرده است. مایل هروی در مهمترین بخش مقاله خود اشارتی تحلیلی به نثر مجمع البحرین کرده است. وی سادگی، موزونی و استواری نثر صوفیه را ستوده و به تفاوت میان آثار صوفیه از نظر گوناگونی آنها در صور خیال ارج نهاده است. وی ابهامات موجود در نثرهای حاوی صور خیال در کنار مصطلحات خاص زبان سالکان را امری زبانی میانگارد و وظیفه آشنایی با طرز ویژه نثر اهل تصوف را بر عهده خواننده مینهد. او نثر مجمع البحرین را بهره‌مند از زبان علمی و آمیخته با کلمات عربی ثقیل معرفی میکند و آن را با آثاری از قبیل مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی و رساله قشیرییه مطابقت میدهد و عدم یکدستی زبان اینگونه آثار را به دانش فلسفی مؤلف آنها مربوط میسازد. جالب آنکه هروی مواردی از عدم تطابق فعل و فاعل در نثر ابرقوهی را خطای نسخه‌نویسان می‌شمارد و نهایتاً نثر این کتاب را «فصیح و شیوا» تشخیص میدهد.

از نجیب مایل هروی (۱۳۷۴)، مقاله‌ای نیز با عنوان «ابرقوهی» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* منتشر شده که در واقع چکیده‌ای از مطالب مقدمه مجمع البحرین است و مطلب تازه‌ای در آن نیست، آلا اینکه از میان آثاری که مآخذ مجمع البحرین را شکل میدهد، تألیفات عزیزالدین نسفی را در تأثیرگذاری بر ساختار، زبان و تعبیر ابرقوهی ممتاز دانسته است.

مقاله‌ای موجز هم از سلمان ساکت (۱۳۸۴) با عنوان «مجمع البحرین» در دسترس است که در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* آمده و تحول روحی ابرقوهی را مدیون سکونت موقت وی در خانقاه شیخ الوری صدرالدین (م-وف؟) و چل‌نشین در آن مکان ذکر کرده است. سلمان ساکت توضیحاتی را درباره شکل و ساختار فصول این کتاب آورده و سپس متذکر شده که بخش اصطلاحات صوفیه ابرقوهی مجموع تعاریف مصطلحات صوفیان در رساله قشیرییه و آثار ابن عربی را شامل و در نتیجه، نسبت به آنها کاملتر است. وی کتاب ابرقوهی را از منظر تاریخ ادبیات ارزشمند دانسته و این ارزش را مرهون یادکردهای مؤلف از کتب مختلف پیش از خویش دانسته است. ساکت نیز نثر مجمع البحرین را فاقد یکدستی، اما واجد فصاحت کافی میدانند.

نتیجه سخن اینکه از یکسو اهمیت مجمع البحرین از ابواب ادبی، تاریخی و مطالعات تصوف و از سوی دیگر، فقدان آثار پژوهشی مبسوط و با اهداف معین تحقیقی در باب اثر ابرقوهی، ضرورت جستار حاضر را روشن میسازد.

بحث: واکاوی کاربرد آیات قرآن و احادیث در مجمع البحرین

آثار ادبی دوره اسلامی مشحون از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع)، بویژه سخنان گهربار حضرت محمد (ص) بوده‌اند. به طور خاص، میتوان مآخذ کتاب ابرقوهی را نام برد. مثلاً بر اساس پژوهشهای کمی، در کشف المحجوب هجویری به عنوان اثری متقدم در نثر صوفیانه فارسی، ۲۳۵ آیه و ۱۳۴ حدیث به کار رفته، ابوالقاسم قشیری در رساله قشیرییه ۲۰۸ آیه و ۴۲ حدیث را استفاده کرده و در تمهیدات عین القضاة همدانی می‌توان ۵۰۸ آیه و ۲۸۰ حدیث قدسی و نبوی (ص) را ملاحظه کرد (حسینیپور، ۱۳۸۴: ۶۸). برای نمونه، قشیری در تحلیل مفهوم «فراست مؤمن»، ضمن ذکر حدیث نبوی (ص) «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (بحار الانوار، ۷۵/۶۴) به صورت استناد و استشهاد، منشاء فراست مؤمن را نفخه روح الهی در انسان میدانند و به شکل نقل قول، آیه ۷۲ سوره ص را میاورد: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۲ (قرآن کریم، ۷۲/۳۸). قشیری مینویسد: «هر که حظّ وی از آن

^۱ . مؤمن با نور ایمانش مینگرد

^۲ . هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.

نور تمامتر، مشاهدت وی قویتر و محکمتر، وی بفراسـت راستـر. نبینی که نفخ روحی چگونه واجب گردد تا فریشتگان وی را سجود کردند؟» (رساله فـشیریه، ۳۷۲).

در مجمع البحرین اغلب سور قرآن^۱ و احادیث بسیاری به کار رفته است. برای مطالعه خصوصیات مختلفی که کاربرد آیات و روایات در یک متن ادبی، مثلاً مجمع البحرین دارد، از چندین جهت میتوان به موضوع پرداخت. برای مثال، میتوان صنعت ادبی آن را در انواع تضمین، اقتباس و یا تلمیح بررسی کرد. از نظر شکلی، میتوان مطالعه کرد که آیا آیات و احادیث به صورت کامل در متن ابرقوهی به کار رفته یا وی فقط یک یا چند کلمه از آنها ذکر شده یا اساساً بجای متن عربی، ترجمه فارسی آیات و روایات آمده است. همچنین میتوان بررسی کرد که از نظر ارتباط لفظی، آیا آیه و حدیث بدون فاصله به متن پیوند خورده، یا با «که» موصولی به متن متصل شده، یا با کمک یک ترکیب اضافی در متن ظاهر شده و یا به صورت نقل قول به کار رفته است. همچنین، میتوان اغراض محتمل مؤلف را از آوردن آیه یا حدیث در نثر خویش واکاوی کرد که شامل تـمـیـم و تکمیل معنا، تأکید و تأیید، تبرک و تبیین، توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر(هشدار و انذار) و تحریض و استشهاد و استناد است. همچنین، هرگاه هر یک از موارد فوق بسامد قابل توجهی داشته باشد، میتوان فراوانی آن را با کمک سنجشهای کمی تعیین کرد. این امر نشانگر نگرش خاص ابرقوهی به موضوع است.

روشهای اقتباس، تضمین و تلمیح در کاربرد آیات و احادیث در مجمع البحرین

از نظر لغوی، «اقتباس» به معنی گرفتن آتش و دانش و جز آن است و در اصطلاح ادبی آموختن چیزی از دیگری است و معمولاً گرفتن آیه یا حدیث و یا بیت معروف و آوردن آن در نظم یا نثر، به نیت معلوم اقتباس (و نه سرقت و انتحال) است (حلبی، ۱۳۷۲: ۶۸). عنصر اقتباس مایه ارزش والاتر هر متن میشود؛ چنانکه جاحظ اقتباس از آیات کتاب خدا را از بارزترین صفات نثر و نظم نیکو به شمار آورده و استشهاد آیات و اخبار را در خطبه‌ها از مهمترین دلایل حسن کلام و رونق و انسجام آن دانسته است (البیان و التبین: ۱۱۱/۱).

اگرچه بعضی از صاحبان آرا «اقتباس» و «تضمین» را یکی دانسته‌اند (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۱)، اما میان آنها تفاوتی است. واژه «تضمین» مترادف دلالت بر چیزی به صورت ضمنی و مربوط ساختن معنایی به کلمه دیگر است (طیبیان، ۱۳۷۸: ۵۸۹). در اصطلاح ادبیات، تضمین آن است که گوینده مطلبی را از دیگران استفاده کند و اگر صاحب اصلی کلام معروف نباشد، به وی اشاره شود (همایی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). تضمین در ادبیات دو نوع است. چنانچه تمام بیت شاعری به بیت بعد متعلق و موقوف باشد و این نوع را «مضمّن» میگویند و آن را عیب می‌شمارند و نوع دوم آوردن بیتی از شاعر دیگر است که این مستحسن است (الاتقان فی علوم القرآن: ۲۸۷/۲-۲۸۶). استنتاجی که برخی پژوهندگان از آثار مختلف بلاغی کرده‌اند مؤید وجود شرایطی برای تضمین آیات قرآن است: در مورد آیات غیرمشهور باید به منبع قرآنی آن اشاره شود؛ موضوع آیه با موضوع بیت یا نثر مرتبط باشد و به قصد تأیید و ضمانت مطلب بیاید؛ نویسنده عاریه بودن آیه در متن خویش را بر خواننده معلوم سازد؛ آیه بی‌تغییر یا تغییر بسیار اندک ذکر شود (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۰). از اینرو، اقتباس و تضمین یکی نیستند؛ زیرا اقتباس آیه برای مفهوم ذهنی خویش و رونق دادن به کلام خود است و گاهی مفهوم آیه نقل میشود (تغییر میکند)، اما تضمین آیه برای

^۱. تنها از این سوره‌ها شاهدی در مجمع البحرین نیامده است: حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، نوح، عبس، تکویر، بروج، اعلی، بلد، انشراح، تین، بینه، زلزله، عادیات، العصر، فیل، قریش، ماعون، کافرون، نصر، مسد و ناس.

تأیید سخن‌گوینده به کار می‌رود و الزاماً با معنای متن مطابقت دارد. اقتباس بیشتر برای افزونی محسنات کلام است، ولی تضمین در تأیید مفهومی‌های ذهنی و باورهای مؤلف نیز نقش دارد (همان، ۹۲).
 یک نکته اینکه در برخی از آثار ادبی، اقتباس را با صنعت ارسال المثل متحد می‌کنند که در این صورت جزو صنایع بدیعی بحث می‌شوند و نکته دیگر، گاهی اقتباس با «تلمیح» اشتباه می‌شود. «تلمیح آن است که در ضمن کلام، اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث یا داستان و شعری معروف کرده و عین آن را نیاورده باشند، اما در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جمله مقتبس باشد، بیاورند» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

در مجمع‌البحرین شواهد فراوانی از هر سه صنعت فوق را میتوان ملاحظه کرد. برای مثال، ابرقوهی مینویسد: «در صحبت اصحاب تصفیة اندرون و طهارت دل و فراغ خاطر و حصول جمعیت و حفظ آداب اشتغال نماید که كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ^۱ و نیز كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ^۲» (مجمع‌البحرین، ۱۷۹). در این مثال، مؤلف معلوم نکرده که بخش عربی را از قرآن کریم وام گرفته است. از اینرو، اقتباس انجام داده است.

یکی از شواهد ممتاز اقتباس در کتاب ابرقوهی که تفاوت آن با تضمین کاملاً مشهود است، چنین است: «چون طبیعت در مرتبه چهارم است، چهار قسم آمد: طبیعت آتش و هوا و آب و خاک و چون یک و دو و سه و چهار [مجموعاً] ده باشد، تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ^۳ اشارت به این معنی باشد» (همان، ۱۸۷). در اینجا هیچگونه اشاره‌ی متنی جهت آنکه مخاطب دریابد که جمله عربی مزبور مقتبس از بخشی از یک آیه قرآن کریم است، مشاهده نمی‌شود.

البته گاهی میتوان دریافت که مؤلف عبارت یا جمله‌ای را از منبعی دیگر ذکر میکند، ولی اینکه آن منبع کدامست و گوینده آن کیست، روشن نمی‌شود. مثلاً «ای نفس! چون مراتب سعادت و شقاوت به حسب استعدادات مترتب است، چنانکه فرمود: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ^۴ بزرگترین سعادت‌ها و بهترین کمالات و نیکوترین استعدادات، اشرف ارواح را باشد و آن روح قطب حقیقی؛ یعنی روح محمدی (ص) [است] نه قطب اضافی که هرزمانی بوده‌اند، چون سایر انبیا علیهم‌السلام یا در هر قرن و دوری باشند، چون کبار علما و فحول حکما که عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^۵» (همان، ۱۸۰). اگرچه در مثال فوق فعل «فرمود» نشان میدهد که آنچه در پی می‌آید سخن کسی غیر از ابرقوهی است، اما معلوم نمی‌کند که مورد نخست اقتباس از قرآن و مورد دوم اقتباس از سخن رسول خدا (ص) است.

در مقابل، شواهد فراوانی را میتوان در مجمع‌البحرین ملاحظه کرد که ابرقوهی دقیقاً معلوم میکند گوینده اصلی سخن وام‌گرفته کیست. چنین مواردی شواهد تضمین است. مثلاً «ای نفس بدانکه نفس ستوده و گوهر پاکیزه‌نهاد خود میل به چیزی نکند که او را نهاده باشند و اگر کند، نادر باشد... چنانکه در کلام مجید بیان حال یوسف می‌فرماید: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ^۶ ای نفس! چون صفا در استعداد به این کیفیت حاصل

۱. هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دلبرسته و) خوشحالند (قرآن کریم، ۳۲/۳۰).

۲. هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل میکند (قرآن کریم، ۸۴/۱۷).

۳. این ده [روز] کامل است (قرآن کریم، ۱۹۶/۲).

۴. بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم (قرآن کریم، ۲۵۳/۲).

۵. دانشمندان امت من همچون پیامبران بنی‌اسرائیل هستند (مستدرک الوسائل، ۳۲۰/۱۷).

۶. آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمیدید - قصد وی مینمود (قرآن کریم، ۲۴/۱۲).

شد، منجز نشود، آلا به زجر زاجری از خارج، چون حکم شرع و امر سیاسی و فرمان ناصح و ادیب و رفیق یا از داخل، چون نور ایمان و نور عقل و تأیید ملکوتی... اما نفس خسیس بدگوهر به عکس این باشد، چنانکه در کلام مجید میفرماید: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^۱. در کلام مجید از آن جهت ارشاد فرمود که إِنكَلَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ^۲ که هر فاعل و مشتاق آن فعل تواند بود که موافق طبع و مطابق جبلت او باشد» (همان، ۱۷۹). گروه سوم از کاربرد آیات و روایات در مجمع البحرین با کمک صنعت «تلمیح» صورت گرفته است. قصه قرآنی حضرت یوسف (ع) و زیبایی ملک‌گونه او اسباب یکی از معروفترین تلمیحات در ادب فارسی است. در قرآن کریم، آنگاه که زنان مصر به نکوهش عشق زلیخا بر یوسف میپردازند و طعنه‌ها گسترش مییابد، عاشق جلسه‌ای تدارک میدهد تا دلیل شیفتگی‌اش بر معشوق را بر زنان مصر آشکار سازد. آنها با دیدن جمال یوسف، انگشتان خویش را بجای ترنج میبرند و زبان به تحسین می‌گشایند: «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (قرآن کریم، ۳۱/۱۲). ابرقوهی بخوبی از این ظرفیت ارزشمند که در توصیفات کلام الهی در وصف یوسف (ع) آمده، بهره برده است. مثلاً در سخن از واقعه معراج، ابرقوهی شرح دیدار رسول اکرم (ص) از آسمان سوم را آورده و مینویسد: «فرشته‌ای را دیدم که مثل او در جمال و حُسن ندیده بودم، شاد و خرم بر کرسی‌ای از نور نشسته و ملایکه گرد او درآمده و یوسف را دیدم... و حاجت به شرح جمال و حُسن یوسف نبود و دلالت او بر طرب و شادی معلوم است و مناسب یوسف به حُسن و جمال با او محقق» (مجمع البحرین، ۴۳۶).

در قرآن کریم، «بلقیس» ملکه شهری به نام «سبا» است و او در عصر حضرت سلیمان نبی (ع) میزیسته است. در کلام الهی، نام این زن اظهار نشده، اما داستان او و حضرت سلیمان (ع) و نامه‌بری هدهد به بلقیس و انتقال تخت این زن به دارالحکومه سلیمان (ع) توسط آصف (بدون ذکر نام ایشان) و... همگی بیان شده است. مثلاً «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَّا يَهْتَدُونَ» (قرآن کریم، ۲۴/۲۷-۲۳).

ابرقوهی با رویکرد تلمیحی به این داستان مینویسد: «و نفس بلقیس است که در ملک سبا دماغ بر عرش روح نفسانی متمکن است و در مبدأ فطرت پرستش آفتاب حیات میکند. نبینی که هر بام از مشرق طلوع کند و هر شام به مغرب خواب فرورود؟ و فکر هدهد است که نامه سلیمان از روزن دل به بلقیس آفتابپرست برد و بلقیس چون بر مضمون نامه مطلع شود، از راه مطاوعت متوجه حضرت سلیمان گردد» (مجمع البحرین، ۵۹). «بلقیس»، «سبا»، «نامه سلیمان»، «هدهد» و «آفتابپرستی» همگی تلمیح قرآنی هستند. در عین حال، همانگونه که پیداست، ابرقوهی نه آیه را به صورت اقتباس یا تضمین آورده و نه به قرآنی بودن مأخذ برای اسمهای خاص در کلام فوق اشاره‌ای کرده است، اما معروف بودن قصه مزبور در قرآن برای آنکه آن را تلمیح قرآنی بدانیم، کفایت میکند.

^۱ . برای آنان تفاوت نمیکند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد (قرآن کریم، ۶/۲).

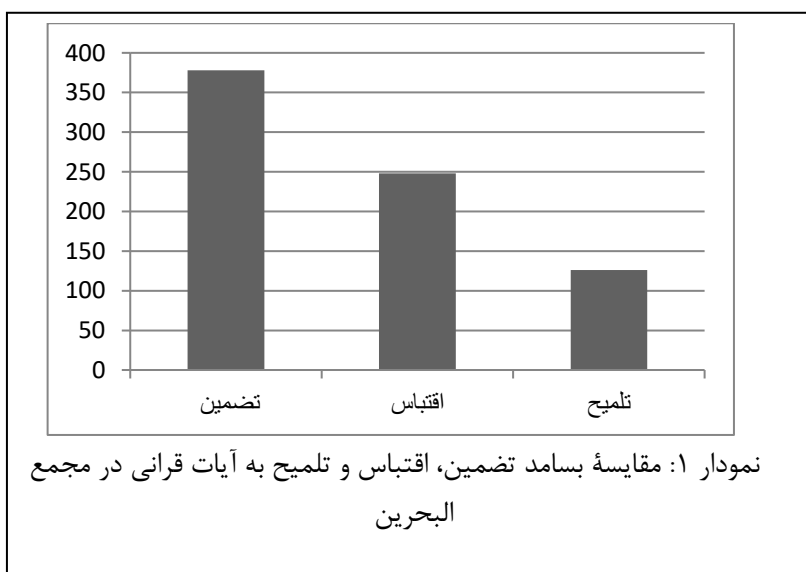
^۲ . تو نمیتوانی کسی را که دوست داری هدایت کنی (قرآن کریم، ۵۶/۲۸).

^۳ . هنگامی که چشم‌شان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند (بی‌توجه) د ستهای خود را بردند و گفتند: منزّه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته‌ای بزرگوار است.

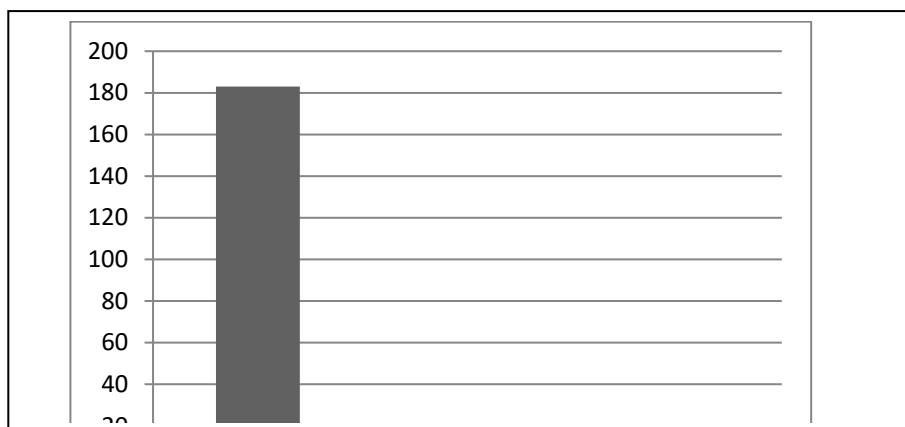
^۴ . من زنی را دیدم که بر آنان حکومت میکند و همه چیز در اختیار دارد (و بخصوص) تخت عظیمی دارد* او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - برای خورشید- سجده میکنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده و آنها را از راه بازداشته و از اینرو هدایت نمیشوند.

در قسمتهای بعدی در باب صورتهای اضافی، بویژه اضافه تشبیهی سخن خواهیم گفت. در اینجا به این وجه میپردازیم که برخی از تلمیحات کتاب ابرقوهی به شکل اضافه تشبیهی ظهور یافته است، همچون «صرح ممرّد دل» و «أصف عقل» که هر دو به داستان قرآنی فوق اشاره دارد: «پس سلیمان را در صرح ممرّد دل بیند که طیور حقایق و معانی بالای سرش صف زده باشند... و أصف عقل بر یمینش نشست» (همان، ۶۰-۵۹).

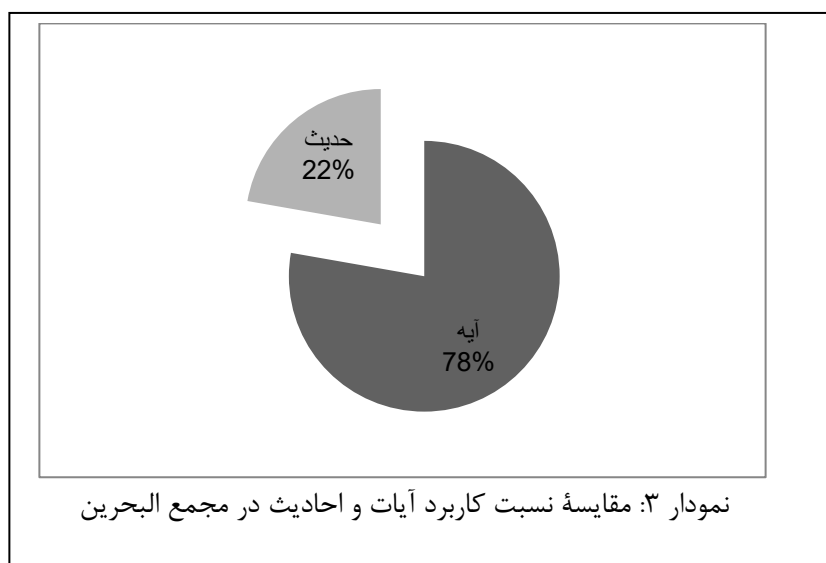
بر اساس مطالعه کمی پژوهشگران جستار پیش رو، در مجمع البحرین، از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن تنها از آیات ۲۴ سوره (۲۱٪ از کل) شاهدی ملاحظه نشد. به عبارت دیگر، ابرقوهی از ۷۹٪ سوره قرآن حداقل یک آیه را در کتابش ذکر کرده است. با توجه به اینکه از هر سوره تعداد متفاوتی از آیات در مجمع البحرین به کار رفته، مجموعاً ۵۴۲ آیه به عربی در متن ابرقوهی به صورت اقتباس و تضمین ملاحظه میشود. در کنار اینها، ۸۴ مورد هم ترجمه آیات به کار گرفته شده است. نیز، ۱۲۶ مورد تلمیح هم که در آنها یک کلمه یا یک ترکیب قرآنی آمده است، مشاهده شد. بدین ترتیب، مجموع ارجاعات ابرقوهی به آیات قرآن کریم ۷۵۲ خواهد بود. از آنجا که متن مجمع البحرین در ۵۰۵ صفحه منتشر شده، میتوان گفت به طور متوسط در هر صفحه، ۱٫۵ بار از آیات قرآن یاد شده است. از ۷۵۲ شاهد قرآنی، ۳۷۸ مورد تضمین (۵۰٪) و ۲۴۸ مورد اقتباس (۳۳٪) و ۱۲۶ مورد تلمیح (۱۷٪) است. بنابراین، ابرقوهی ترجیح داده آیه را به عربی یا فارسی به صورت کامل (یا تقریباً کامل) به نحوی ذکر کند که مشخص باشد آن را از قرآن کریم تضمین کرده است. در جایگاه بعد اقتباس قرار میگیرد و در جایگاه سوم، تلمیح است.



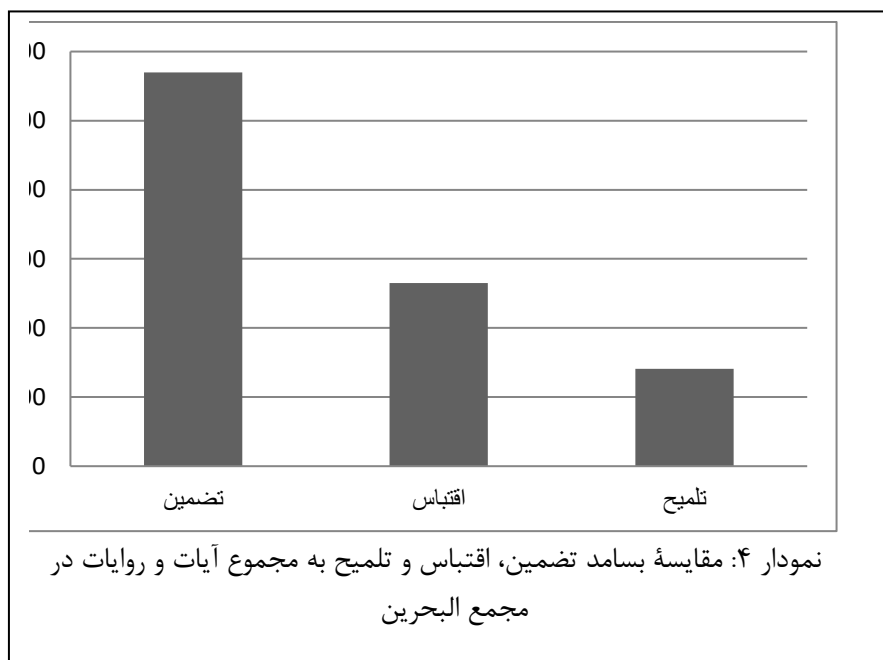
بعلاوه، احادیث قدسی و نبوی (ص) به عربی ۱۵۹ مورد و به فارسی ۴۱ مورد (و جمعاً ۲۰۰ مورد) است. در کنار اینها، ۱۵ تلمیح (با استفاده از یک کلمه یا ترکیب) به حدیث (۷٪) هم در این کتاب میتوان ملاحظه کرد که فراوانی کل را به ۲۱۵ حدیث میرساند. از ۲۰۰ حدیث که کامل (یا نسبتاً کامل) ذکر شده‌اند، ۱۸۳ مورد (۸۵٪) تضمین و ۱۷ مورد (۸٪) اقتباس است.



در یک نگاه کلی، مجموعاً از ۹۶۷ مورد ذکر یا اشاره به آیه و حدیث در مجمع البحرین، ۷۵۲ آیه (۷۸٪) و ۲۱۵ حدیث (۲۲٪) است که نشاندهنده کاربرد بیشتر آیات قرآنی نسبت به احادیث در این کتاب و گرایش خاص ابرقوهی به آیات کریمه کتاب مجید است، هرچند که در مجموع، این کتاب را میتوان مشحون از شواهد قرآنی-حدیثی دانست.



از نظر فراوانی سه روش ادبی مزبور، با در نظر گرفتن مجموع آیات و احادیث کتاب ابرقوهی (۹۶۷ مورد)، ۵۷۰ مورد تضمین (۵۸٪) و ۲۶۵ مورد اقتباس (۲۷٪) و ۱۴۱ مورد تلمیح (۱۵٪) است. بنابراین، چه از نظر تفکیک میان آیه و حدیث و چه در منظر کلی، اقبال ابرقوهی به صنعت تضمین در مقام نخست قرار دارد و سپس به ترتیب اقتباس و تلمیح قرار می‌گیرند.



انواع کاربرد آیات و احادیث در مجمع البحرین از نظر شکلی

آنچه ابرقوهی از قرآن یا احادیث برگرفته و در مجمع البحرین با صورتبندی اقتباسی، تضمینی و یا تلمیحی استفاده کرده، شکل‌های متفاوتی دارد؛ یعنی در مواردی آیات و احادیث را به طور کامل ذکر کرده و گاهی فقط به یک یا چند کلمه از آنها اکتفا کرده است. صورت دیگر آن است که به احضار متن عربی به ذهن را برعهده خواننده بگذارند و فقط ترجمهٔ فارسی آیات و روایات را ذکر میکنند.

در یک اثر ادبی سنجیده، مؤلف از پرگویی بیفایده اعراض دارد؛ زیرا آن را مخلّ بلاغت می‌شمرد. از اینرو، سخن بلیغ بقدر لازم موجز و در صورت نیاز، در حدّ مساوات است (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۵). در هیچیک از مجموع شواهدی که در بخش قبل برای اقتباس و تضمین و تلمیح ذکر کردیم، آیه یا حدیث به صورت کامل در مجمع البحرین آورده نشده، بلکه ابرقوهی فقط همان پاره از کلام الهی یا سخن نبی اکرم (ص) را در متن خویش گنجانده که برای بیان مطلب خود نیاز داشته است. در واقع باید گفت، اغلب شواهد قرآنی و حدیثی موجود در مجمع البحرین صرفاً بخشی از آیه است؛ زیرا ابرقوهی به عنوان یک ادیب، شرط ایجاز ممدوح و مساوات را بخوبی می‌شناسد و رعایت میکند.

در مواردی از کاربرد بخشی از یک آیه یا حدیث در متن فارسی، تلفیق کلام چنان کامل صورت میبندد که چنانچه معنی متن عربی بر مخاطب روشن نشود، یا مجموع عبارت نامفهوم باقی میماند و یا لاقلاً ظرافتهای سخن و دقتی که در تناسبات وجود دارد، ملاحظه نمیشود (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۵). مثلاً ابرقوهی مینویسد: «ای نفس! نبینی که آدمی چون به مرتبه عقل واصل شود، جمله قوتهای روحانی و جسمانی سجده عقل کنند، آلا وهم که دعوی أَنَا خَيْرٌ كُنْتُ (مجمع البحرین، ۲۶۰). عبارت عربی از این آیه اقتباس شده است: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (قرآن کریم، ۱۲/۷) و چنانچه خواننده نداند که در ورای جمله کوتاه «أَنَا خَيْرٌ» داستان قرآنی تکبر ابلیس و حسادت شیطان بر انسان قرار دارد، دریافتن عمق کلام ابرقوهی دشوار خواهد بود.

از اینرو، اگر در مواردی ملاحظه میشود که آیه یا حدیث به شکل کامل در کتاب ابرقوهی آمده، اغلب موقعی است که آیه یا حدیث کوتاه است، همچون آیه ۴ از سوره دخان در مثال زیر و آلا ابرقوهی معمولاً به ذکر بخش مطلوبش از سخن الهی یا نبوی (ص) اکتفا میکند، چنانکه در باب آیه ۹ از سوره تغابن چنین کرده است: «ای نفس! در نزول اول حقیقه الحقائق است، باز عقل، باز نفس، باز طبیعت و در عروج، اول طبیعت است، باز نفس، باز عقل، باز حضرت الوهیت و از اینجا معلوم شود که آنچه در نزول آغاز بود، در معراج انجام است؛ یعنی نقطه مبدا و معاد باشد و نسبت به آمدن لیلۀ القدر و لیلۀ مبارکه باشد که فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ^۲ و نسبت به بازگشتن، يَوْمَ الْجُمُعَةِ و يَوْمَ الْمُبَارَكَةِ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ و «يَوْمَ الْجُمُعَةِ» و «يَوْمَ الْجُمُعَةِ» نیز همگی اقتباسهای قرآنی و در واقع، بخش مختصری از آیات قرآن هستند.

در مثال زیر ملاحظه میشود که ابرقوهی یک آیه را به صورت کامل ذکر کرده و سپس از دو آیه بعدی جمله‌ای را انتخاب کرده و به تناسب نیاز، صرفاً از همان بخش برگزیده استفاده برده است: «القصة چون مدتی مدید میان دو داعی مطاع و دو امیر مطواع تنازع بود که هر یکی او را به جهت صواب میراند و هر دو به مشیت ازل متعلق بود که قَالَ لَهُمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا^۳ و أَنْزِلَ [قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ] [همچنین] كُلًّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ بر این دعوی دو گواه عدلند» (همان، ۶۲). آیه اقتباس شده نخست (قرآن کریم، ۸/۹۱) به همان صورت که در متن مجمع البحرین آمده، کامل است، ولی صورت کامل دو آیه بعدی چنینند: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَ إِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ الْقَوْمِ لَآ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»^۴ (قرآن کریم، ۷۸/۴) و «كُلًّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ

۱. خداوند به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

۲. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا میگردد (قرآن کریم، ۴/۴۴).

۳. این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [= روز رستاخیز] گردآوری میکند (قرآن کریم، ۹/۶۴).

۴. سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است (قرآن کریم، ۸/۹۱).

۵. هر جا باشید، مرگ شما را درمییابد، هر چند در برجهای محکم باشید و اگر به آنها [= منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، میگویند این از ناحیه خداست و اگر سیئه (و شکستی) برسد، میگویند این از ناحیه توست. بگو همه اینها از ناحیه خداست. پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟ (قرآن کریم، ۷۸/۴).

وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا^۱ (قرآن کریم، ۲۰/۱۷).

در عین حال، هرگاه همین نیازهای بلاغی ایجاب کند، ابرقوهی نه تنها یک، بلکه چندین آیه را به صورت کامل، عیناً در کلام خویش می‌گنجاند. برای نمونه، در مثال زیر وی چهار آیه از سوره مبارکه فجر را به شکل متوالی و کامل تضمین کرده است: «چون رجوع روح به رفع شکایات مشفوع بود فاطر حکیم سبحانه و تعالی امر قدیم را واسطه صلح متنازعان گردانید، آنجا که فرمود: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (مجمع البحرین، ۶۳).

در مورد حدیث نیز چنین است و هرگاه لازم باشد، صورت کامل حدیث، حتی اگر سخنی نسبتاً بلند باشد، ذکر میشود: «مراد از جنت در این صورت مکاره است که جنت خلیفه و نعیم اوست، چنانکه شهوات جنت کافر باشد، به سبب آنکه ظاهر او نعیم است و باطن او جحیم و نبی صلوات الله علیه از این جهت فرمود که حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ^۲ و این معنی در وقت خروج دجال مکشوف گردد... و مخبر صادق [حضرت محمد] صلوات الله علیه چنین خبر داد که إِنَّ لَهُ وَأَدْيِينَ مِنْ نَارٍ وَ مَاءٍ فَمَنْ قَصَدَ النَّارَ وَجَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ قَصَدَ الْمَاءَ وَجَدَ النَّارَ» (همان، ۶۴).

در مثال زیر فقط بخش نخست حدیث در کلام ابرقوهی به کار رفته است: «مثلثات وجودی که از طرف حق علم و اراده و قدرت است و از طرف هر موجودی شیئیت و قبول و انفعال و در ترکیب قیاس صغری و کبری و نتیجه و در توالد پدر و مادر و فرزند و امثال این و از این جهت، نبی صلوات الله علیه از محبوبات بیش از سه یاد نکرد، آنجا که فرمود حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ الثَّلَاثُ» (همان، ۲۳۲). صورت کامل حدیث چنین است: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ الثَّلَاثُ النَّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۳ (عوالی اللغالی، ۲۹۶/۳). همچنین در مثال زیر: «و روح ابداً از تناول علوم سیر نشود؛ چه، هرچه بیش خورد، گرسنه‌تر گردد و نبی صلوات الله علیه از این جهت فرمود: مَنْهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا» (مجمع البحرین، ۲۴۲). صورت کامل حدیث چنین است: «مَنْهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا فَأَمَّا طَالِبُ الْعِلْمِ فَيَزِدَادُ رِضَى الرَّحْمَنِ وَ أَمَّا طَالِبُ الدُّنْيَا فَيَتِمَادِي فِي الطَّغْيَانِ» (بحار الانوار، ۱/۱۸۲).

شکل دیگر ظهور یک متن اقتباسی یا تضمینی در کلام ابرقوهی، ذکر ترجمه فارسی آیه یا حدیث است. در طبقه‌بندی بر مبنای «اثرپذیری» به تعریف «اثرپذیری گزارشی» پرداخته میشود که طبق آن مؤلف مضمون آیه

^۱ . هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک میدهم و عطای پروردگارت منع‌شده نیست (قرآن کریم، ۲۰/۱۷).

^۲ . تو ای روح آرام‌یافته بسوی پروردگارت بازگرد در حالیکه هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است * پس در سبک‌بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو (قرآن کریم، ۳۰/۸۹-۲۸).

^۳ . بهشت با مکاره و دوزخ با شهوات پوشیده شده است (صحیح مسلم، ۴/۲۱۷۴).

^۴ . بدرستی که برای او دو وادی، یکی از آتش و دیگری از آب است. پس آنکس که آتش را قصد کند، آب به دست آورد و آنکس که آب را قصد کند، آتش را مییابد (مجمع البحرین، ۶۴). یادآوری: این مورد در منابع حدیث اهل تشیع و تسنن ملاحظه نشد.

^۵ . سه چیز از دنیای شما را دوست میدارم: زنان، عطر خوش و نماز که روشنی چشمم در آن نهاده شده است (عوالی اللغالی، ۳/۲۹۶).

^۶ . دو پُرخورند که سیر نمی‌شوند: جوینده دانش و جوینده دنیا؛ اما جوینده دانش بر خشنودی خداوند بخشنده میافزاید و جوینده دنیا در ورطه طغیان و سرکشی فرومیرود (بحار الانوار، ۱/۱۸۲).

یا حدیث را به شیوه ترجمه یا تفسیر به فارسی برمیگرداند که گاه همراه با نام صاحب قول و گاه بدون آن است و در نوع ترجمه، برگردان فارسی لفظ عربی را به صورتهای تحت اللفظی یا آزاد ذکر میکند (راستگو، ۱۳۷۶، ۳۸ و ۴۸).

برای نمونه، ابرقوهی مینویسد: «و اگر آنجا گور برزخ است میان دنیا و آخرت، اینجا دل برزخ است میان عالم پاک و جهان خاک و چون رسول صلوات الله علیه فرمود که خواب برادر مرگ است، لازم شود که مرگ برادر خواب بود» (مجمع البحرین، ۲۵۰). عبارت تضمین شده ترجمه‌ای از این حدیث است که البته ابرقوهی صرفاً بخش نخست آن را به کار بسته است: «النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ وَ لَا يَمُوتُ أَهْلُ الْجَنَّةِ» (کنز العمال، ۳۹۳۲۱). نمونه دیگر: «در بهشت که سرای راحت و جمعیت است، به آدم و حواً خطاب آمد که درین بهشت ساکن باشید و از هر جا که می‌خواهید می‌خورید، آلا ازین درخت؛ یعنی عقل که چون به این درخت نزدیک شوید، ظالم گردید و جای ظالم ضد بهشت باشد» (مجمع البحرین، ۳۴۹). جملات مورد نظر ترجمه فارسی این آیه است: «و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (قرآن کریم، ۳۵/۲).

شاهد دیگر: «ای نفس گمان مبر که اثبات حدوث حادث جز به بیان افتقار او به وجود محدث توان کرد و از اینجاست که وجود ممکن به وجود موجدی مفتقر است که واجب الوجود بالذات باشد... زیرا که اگر بالذات مقتضی وجود این حادث شود، حادث به وجوب وجود موجد واجب گردد... و از آن جهت که به صورت صانع است در کلام مجید فرمود که چون آیات خویش در انفس شما به شما نمودیم، چرا نمینگرید تا از نظر به حادث به وجود محدث استدلال کنید» (مجمع البحرین، ۲۷۰). جملات مزبور ترجمه این آیه است: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (قرآن کریم، ۵۳/۴۱).

به باور پژوهشگران این مقاله، در اقتباس و تضمین ترجمه‌ای از یک آیه یا حدیث، ذکر ترجمه نسبتاً کامل (فارسی) از اصل کلام (متن عربی) شرط است و آلا چنانچه چند کلمه‌ای از یک آیه یا یک حدیث را به فارسی بیاورند، عملاً از دایره اقتباس و تضمین عبور کرده‌اند و آن را باید در حوزه اشاره و تلمیح بررسی کرد. برای نمونه، ابرقوهی در استفاده از داستان قرآنی موسی (ع) و خضر نبی (ع) و کردارهای او که بر موسی (ع) گران میاید و صبر بر آنها غیرممکن میشود (قرآن کریم، ۷۸/۱۸-۶۰)، بخشی از ماجرای کشتی مسکینان را ذکر کرده (مجمع البحرین، ۶۰)، اما آیات مربوط به ماجراهای قتل غلام بزهکاری که پدر و مادری صالح دارد و نیز مرمت دیواری که گنج یتیم زیر آن پنهان است، اساساً ذکر نمی‌شود: «غلام فرزند دل است که آن را خاطر گویند و پدر و مادر اول عقل و نفسند که هر دو مؤمنند و دیوار بدن است که کثیفترین حجابهاست و اقامت اساس آن به بدل مایتحلل موقوف و غرض از مرمت دیوار آنکه دل و نفس که در مدینه بدن ساکنند، ناشی و نامی شوند و تا بر گنج ایمان و عرفان ظفر یابند، از نظر دیگران مستور باشد» (مجمع البحرین، ۶۰).

دیگر اینکه در بعضی پژوهشها، این شیوه استفاده از آیات و احادیث در متن ادبی را «حل» نامگذاری کرده‌اند؛ یعنی آیه یا حدیث را به بخش‌ها کوچک بشکنند و سپس آن اجزا را که شامل کلمات و ترکیبات معروف آن آیه یا حدیث است، در متن جدید به کار ببرند که معمولاً این بکارگیری همراه با «نقل»؛ یعنی تغییر بافت معنایی است (راستگو، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۶). مثلاً «غلام» و «دیوار»، «پدر و مادر»، «اقامت»، «گنج» و... در مثال فوق (مجمع البحرین، ۶۰) که ترجمه و اشاره به آیات مربوط به داستان موسی (ع) و خضر (ع) است (قرآن کریم، ۷۸/۱۸-۶۰) و بر این اساس، میتوان گفت آیات مزبور با روش «حل» در متن ابرقوهی استفاده شده و از لحاظ بلاغی، با روش تلمیح به کار رفته‌اند.

انواع ارتباطات لفظی در کاربرد آیات و احادیث در مجمع البحرین

نوع پیوند میان آیه و حدیث با کلام ادیب به چهار گروه قابل طبقه‌بندی است: آیه و حدیث را بدون فاصله به کلام خود پیوند بزنند، از «که» موصولی بهره ببرند، آنها را در یک ترکیب اضافی صورت‌بندی کنند و یا آیه و حدیث را به شکل نقل قول بیان کنند (خطیبی، ۱۳۸۱: ۲۱۰). ابرقوهی نیز که در مجمع البحرین آیات و احادیث متعددی را به صورت کامل یا برگزیده آورده و در قالب اقتباس، تضمین و تلمیح استفاده کرده، از این چهار نوع ارتباط لفظی بهره برده است.

از نظر بلاغیون، گاهی پیوستن آیه و حدیث به متن ادبی بدون فاصله و استعمال کلمات واسطه که مجزاً بودن عبارت عربی از فارسی را معلوم سازد، صورت میبندد و چنان است که گویا عبارت عربی دنباله عبارت فارسی است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱). ابرقوهی هم در برخی از موارد، آیه و حدیث را مستقیماً در کلام خویش گنجانده و این جزو هنریترین صورتهای اقتباسهای اوست: «تو دانسته‌ای که خدای با همه است و هُوَ مَعَكُمْ^۱ گواه و وجود همه از اوست و قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ^۲ بیان [آن است] (مجمع البحرین، ۳۶۲). به عنوان شاهد دیگر، در سوره کهف چنین میخوانیم: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا^۳» (قرآن کریم، ۷۹/۱۸). ابرقوهی در کلامش بخشی از این آیه را که بدان برای بیان مطلب خویش نیاز دارد، به صورت بی‌فاصله در کلام خویش می‌گنجاند: «ای نفس! کشتی عقل که بر سر دریای امکان و حدوث به حکم مَلَّاحٍ تقدیر و تدبیر در بساطت و ترکیب جاری است و مساکین عبارت از سگان حظایر ملکوت است که در بحر و بر وجود عمل کنند [و] أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ اشارت به این معنی است» (مجمع البحرین، ۶۰).

از سوی دیگر، گاهی مؤلفان برای پیوند آیه و یا حدیث به کلام خویش از «که» موصولی استفاده میکنند. در این صورت، توصیف متن ماقبل «که» توسط آیه یا حدیث معلوم میشود (خطیبی، ۱۳۸۱: ۲۱۰). مثلاً در کتاب مجمع البحرین آمده است: «حیات و بقای نور و حیات همه از اوست که أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ^۴ بلکه خود همه اوست که هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ^۵» (مجمع البحرین، ۳۶۲).

یکی دیگر از شیوه‌های هنری اقتباس قرآن و حدیث گنجاندن آنها در ترکیب اضافی است. گاهی ادبا برای استفاده از یک آیه یا حدیث یا بخشی از آنها در کلام خود، با هنرنمایی ویژه، عبارت عربی را در جایگاه مضاف قرار میدهند و در واقع، آیه یا حدیث در جای یک کلمه قرار میگیرد (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۶). ابرقوهی مینویسد: «وَأَوَّلَ احْجَارٍ حَجَرٌ بَهْتٌ خَوَانِدٌ وَآنَ حَجْرِي بِهَ غَايَتٍ عَزِيْزٍ وَمَعْتَبَرٍ اسْتِ وَمَعْدَنٍ اَوْ بَحْرِ ظَلَمَاتٍ ذَاتِ اسْتِ وَجِزِ اِنْفَاسِ اِنْفَاسِي

۱. «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَمَا كُنْتُمْ»؛ ترجمه: و هر جا باشید او با شما است (قرآن کریم، ۴/۵۷).

۲. بگو همه اینها از ناحیه خداست (قرآن کریم، ۷۸/۴).

۳. اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار میکردند و من خواستم آن را معیوب کنم (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را بزور میگرفت (قرآن کریم، ۷۹/۱۸).

۴. آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود (قرآن کریم، ۱۲۲/۶).

۵. اول و آخر و پیدا و پنهان اوست (قرآن کریم، ۳/۵۷).

إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ^۱ و هو الوجود استخراج آن میسر نشود» (مجمع البحرین، ۳۶۱). در ترکیب اضافی «انفاسی إني لأجد نفس الرحمن من قبل اليمن» که از نوع اضافه تشبیهی است، حدیث در مقام مضاف برای مضاف الیه «انفاس» قرار گرفته است. شواهد این کاربرد از آیات و روایات معمولاً با غرض تصویری است و از این جهت، آنها را میتوان جزو خاصترین اقتباسهای ابرقوهی دانست: «هر که صاحب کشف عظیم و فهم سلیم باشد، مطابقت هر دو معنی بالتزام در یابد؛ زیرا که در مشاهده بر فنای نفس مسبوق است و سر و اصبر و ما صبرک إلی بالله^۲ هم مکشوف گردد» (همان، ۸۴). در این مثال «سیر» در مقام مضاف الیه است و عبارت قرآنی «و اصبر و ما صبرک إلی بالله» در مقام مضاف به کار رفته است.

در مثال دیگر، ابرقوهی ضمن سخن از قضا و قدر و معین بودن سعید و شقی در کتاب مبین، مینویسد: «این منشوری است از دیوان قضای ازل به قلم جف القلم مسطور و به طغرای یفعل الله ما یشاء موشح» (همان، ۱۷۷). در ترکیب اضافی «قلم جف القلم»، «قلم» نخست در مقام مضاف الیه است و این ترکیب با استفاده از بخشی از یک روایت مفصل است که جمله کامل مربوط چنین است: «قد جف القلم بما هو کائن»^۳ (المعجم الکبیر، ۱۷۸/۱). در جمله ابرقوهی، عبارت «جف القلم» در مقام مضاف قرار دارد. سپس اضافه تشبیهی «طغرای یفعل الله ما یشاء» و در آن، عبارت قرآنی «یفعل الله ما یشاء»^۴ (قرآن کریم، ۴۰/۳) به طغری تشبیه شده است.

چهارمین نوع ارتباط لفظی میان آیه و حدیث با متن ابرقوهی ذکر آیات و احادیث به صورت نقل قول است. در اغلب شواهد میتوان عبارت تضمین شده را از کلام ابرقوهی حذف کرد، بدون اینکه در دستور زبان او خللی واقع شود: «با آنکه تمام اصحاب دعوت و ارباب تکمیل بر یک مقام نتوانند بود، مقام دعوت جامع ایشان باشد و تفضیل بعضی بر بعضی به رتبت و مکانت پیدا شود، چنانکه کلام مجید بیان میکند: تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعضی» (مجمع البحرین، ۳۵۳-۳۵۲).

اغراض ابرقوهی از کاربرد آیات و احادیث در مجمع البحرین

در شیوه مطالعه کاربرد قرآن و حدیث در متون ادب به روش «اثرپذیری»، سطح «اثرپذیری گزاره‌ای» در واقع همان بررسی اغراض مختلف مؤلف از ذکر آیه یا حدیث در کلام خویش است. معروفترین اثرپذیریهای گزاره‌ای (اغراض) عبارتند از متمیم و تکمیل معنا، تأکید و تأیید، تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر (هشدار و انداز) و تحریر و پند اخلاقی، تکریم و تحقیر، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل‌فروشی و هنرنمایی است (راستگو، ۱۳۸۳: ۳۰).
بررسی آثار مختلف ادبی نشان میدهد که این شیوه برای مطالعه کاربرد آیات و روایات در شعر و نثر کارآمد است، چنانکه مثلاً در شعر حافظ می‌توان سنجیدگی بیان شاعر ضمن استفاده بهینه از عبارات این منابع اعتقادی را ملاحظه کرد (اسفنده و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳).

۱. من نفس حضرت رحمان را از جانب یمن درک میکنم (کشف الغمّه، ۲۶۱/۱).

۲. صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد (قرآن کریم، ۱۲۷/۱۶).

۳. قلم تقدیر به آنچه اتفاق می‌افتد، خشک شده است [و آنها را ثبت کرده است] (المعجم الکبیر، ۱۷۸/۱۱).

۴. خداوند آنچه را بخواهد، انجام میدهد (قرآن کریم، ۴۰/۳).

۵. بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم (قرآن کریم، ۲۵۳/۲).

پیش از آنکه اغراض ابرقوهی از اقتباس، تضمین و تلمیح آیات و روایات را بررسی کنیم، توجه این نکته ضروری مینماید که در برخی موارد یک شاهد واحد میتوان به چند غرض داشته باشد و دیگر اینکه بعضی از اغراض مانند «تبرک و تیمن» و «تمیم و تکمیل معنا» شاهد خاص ندارند؛ زیرا عموماً وقتی یک ادیب با هر غرضی، از قرآن و حدیث مطلبی را به سیاق تضمین، اقتباس و... ذکر میکند، قصد تبرک و تیمن و نیت تمیم و تکمیل معنا را هم دارد (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

تتمیم و تکمیل معنا

از جمله کاربردهای آیات و احادیث در متون ادب تتمیم و تکمیل معناست که البته خود میتواند اغراض دیگری همچون استشهاد و تأکید و ارسال المثل و توصیف و... داشته باشد. این نوع را ادبیتین پیوند میان آیه و حدیث با کلام مؤلف میدانند؛ زیرا علاوه بر ارتباطات لفظی، اتصال و هماهنگی معنوی را لازم دارد (همان).
برای نمونه، ابرقوهی مینویسد: «ای نفس! نه در شأن قرآن است که وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^۱ و در شأن حدیث است که أُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ^۲» (مجمع البحرین، ۳۴۶). مورد نخست از کلام خدا (قرآن کریم، ۵۹/۶) و مورد دوم از یک حدیث نبوی (ص) استفاده شده (کنز العمال، ۴۴۰۸۷) و هر دو کلام ابرقوهی را تکمیل کرده‌اند. مثال دیگر: «تا سیر و رجوع عواید در عادت مستمر شود و در هر حالی گوید: رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (مجمع البحرین، ۳۵۷). عبارت «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» به معنای «پروردگارا! علم مرا افزون کن» (قرآن کریم، ۱۱۴/۲۰) در تتمیم و تکمیل معنای کلام ابرقوهی به کار رفته است.

تأکید و تأیید

گاهی تمکیل معنا به وسیله استفاده از آیات و روایات، همراه با تأکید و تأیید مفهومی داست که مد نظر ابرقوهی است و آن را بیان کرده است. مثلاً ابرقوهی بیان میکند که تمام پیامبران پیش از حضرت محمد (ص) از نور او اقتباس کرده‌اند. وی سپس برای صحت نهادن بر این مدعا مینویسد: «نص کلام [وحی] بدین گواه [است] که لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا^۳» (مجمع البحرین، ۳۵۶).^۴ به دیگر سخن، ابرقوهی شاهدهی از نص قرآن را برای صحت برداشت خویش از موضوع ذکر کرده است. وی گاهی هم از حدیث برای این امر بهره میبرد: «این نتیجه دوام ذکر است و از ذوق مشاهده به دیگری نپردازند و جمله به شش منقسمند که بر فلک هدایت چون کواکبند و از نبی بشنو که أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيِّهِ لِمَ أَفْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ^۵» (همان، ۳۵۴).

^۱ . و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است (قرآن کریم، ۵۹/۶).

^۲ . «أُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ اخْتَصِرَ لِيَ الْكَلَامُ اخْتِصَارًا»؛ ترجمه: به من سخنان جامع داده شده و کلام برایم کاملاً مختصر شده است (کنز العمال، ۴۴۰۸۷).

^۳ . تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است (قرآن کریم، ۱۴۳/۲).

^۴ . ارجاعی که مصحح محترم مجمع البحرین برای آیه مندرج در این مثال ذکر کرده (قرآن کریم، ۷۸/۲۲) اشتباه است و ارجاع صحیح همان است که ذکر کردیم. علت احتمالی این اشتباه شباهت نسبی دو آیه به یکدیگر است.

^۵ . اصحاب من مانند ستارگانند که به هر کدام اقتدا کنید، هدایت مییابید (صحیح مسلم، ۱۹۶۱/۴). توجه: حدیث ضعیف است.

تبرک و تیمن

در متون ادب فارسی نقل آیات و روایات با لفظ عربی یا ترجمه فارسی، به صورت کامل یا بخش برگزیده از آیه یا حدیث و... علاوه بر اینکه اغراضی بویژه غرض استشهاد و تمسک و... دارد، برای تیمن و تبرک نیز هست، از اینرو، نمیتوان نمونه‌ای مخصوص تبرک و تیمن آورد که غرض دیگر نداشته باشد (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۴۱). در مثال قبلی، عبارت «از نبی بشنو» که پیش از حدیث مزبور (صحیح مسلم، ۱۹۶۱/۴) آمده و البته غرض تأییدی دارد، مناسب آن است که غرض تبرک و تیمن هم داشته باشد. این غرض، همراه غرض تأیید در این مثال هم ملاحظه میشود: «انسان هر چند به مراتب دانش مترقیتر میشود کرامت او افزونتر میگردد و کار او دشوارتر میشود، از جهت آنکه چون دانایان شود مؤاخذه و تکلیف بر او بیشتر متوارد گردد و محاسبه و مراقبه بالغتر گردد. از اینجا فرمود که أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَأَخْشَاكُمْ مِنْهُ» (مجمع البحرین، ۲۶۰).

تبیین و توضیح

اگرچه غرض «تبیین و توضیح» اغلب به اغراض «تبرک و تیمن»، «تأیید و تأکید» و خصوصاً «تعلیل و توجیه» و «استشهاد و استناد» نیز قابل داوری است، در برخی از شواهد دلالت آیه یا حدیث تضمین شده یا مقتبس بر غرض «تبیین و توضیح» آشکارتر است. برای مثال، ابرقوهی نوشته است: «و آن نقطه که مبدأ نبوت باشد؛ یعنی كُنْتُ نَبِيًّا، همان خاتم باشد؛ یعنی خَاتَمَ النَّبِيِّ لِّاِيْن» (مجمع البحرین، ۳۵۵). عبارت «كُنْتُ نَبِيًّا» برگرفته از این حدیث است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ»^۱ (عوالی اللئالی، ۱۲۱/۴) و «خَاتَمَ النَّبِيِّ لِّاِيْن» برگرفته از این آیه قرآن است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّ لِّاِيْنِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (قرآن کریم، ۴۰/۳۳). این دو عبارت که از شواهد خاص اقتباس (در مقابل تضمین) هستند، برای تبیین و توضیح منظور ابرقوهی از «مبدأ نبوت» و همزمان، «خاتم» بودن حضرت محمد(ص) به کار رفته‌اند. بعلاوه، ابرقوهی با استفاده از کلمه «یعنی» غرض تبیینی و توضیحی خویش از آن اقتباسات را بر خواننده معلوم ساخته است. در مثال زیر، ابرقوهی خود تبیین کرده است که طبق تأویل وی، تضمین قرآنی مزبور «در حق رسل» است: «در حق رسل میفرماید: وَ يَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۲ (مجمع البحرین، ۳۵۶). در شاهد زیر مقصود ابرقوهی از «سلوک در سطح باطنی» معلوم نیست، آلا به اینکه علاوه بر کلام او، معنای آیه‌های افزوده را نیز در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، تبیین و توضیح منظور مؤلف منوط به درک آیات مندرج است: «ای نفس! سلوک در لغت عرب علی الطلاق مصدری است به ازای راه سپردن موضوع؛ یعنی سلوک شاید که در عالم صورت باشد که بادیه مملکت است و شاید که در عالم معنی باشد که حاضره مملکت است... و اما اگر در عالم باطن باشد،

۱. من داناترین شما به پروردگار و ترسانترین شما نسبت به اویم (بحار الانوار، ۳۴۴/۶۷).

۲. من پیامبر بودم در حالیکه آدم(ع) هنوز خلق نشده بود و آ بین آب و خاک بود(عوالی اللئالی، ۱۲۱/۴).

۳. محمد(ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است(قرآن کریم، ۴۰/۳۳).

۴. (به یاد آورید) روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها بر میانگیزیم(قرآن کریم، ۸۹/۱۶).

چنانکه در کلام مجید مذکور است: كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ^۱ و در فرقان آنجا که فرمود مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ^۲ به هر دو وجه تأویل توان کرد «همان، ۳۵۹».

تعلیل و توجیه

در این موارد، آیه یا حدیث گویای نظر مؤلف در باب علت یک پدیده و توجیه دیدگاه خویش نسبت به آن است و همانطور که پیشتر اشاره شد، اثرگذاری تعلیلی-توجیهی ممکن است در بطن اغراض دیگر باشد و ابرقوهی با یک اقتباس چند غرض را دنبال کند: «پس هر کس که در توکل جمال عوض میبیند، توکل او مدخول و همت او معلول است و هر متوکل که از رقیب اسباب آزاد شود و در عین توکل، جز ملاحظه حق نکند، چنانچه منزّه از تعلق مکنونات باشد، حق تعالی در کفایت مهمات او را کافی باشد که وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (همان، ۳۴۲). حرف «که» در اینجا به معنی «زیرا که» (خدای میفرماید) است و مؤید غرض تعلیل و توجیه؛ در عین حال، اغراض «تبرک و تیمن» و نیز «تأکید و تأیید» هم ممکن است.

مثال دیگر: «ای نفس! آدمی بغایت فضول و حریص و نادان افتاده و از این جهت در قرآن بیان میکند که إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۳ و جای دیگر میگوید: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (همان، ۳۷۰). ابرقوهی با افزودن جمله «از این جهت در قرآن بیان میکند» غرض خویش را که ذکر علت و توجیه نظر خود اوست، روشن ساخته و البته اغراض دیگری چون تبیین و توضیح هم قابل دریافت است.

تشبیه و تمثیل

تشبیه و تمثیل در بلاغت سخن نقش کم‌بدیلی دارند و بدین جهت در علم بیان و صنایع بدیعی بسیار به آن پرداخته‌اند. در عین حال، این دو در امر اقتباس و تضمین آیات و روایات در متون ادبی نیز جایگاه خاص خود را دارند؛ زیرا با تصویری ساختن کلام، انتقال منظور و افزونی تأثیرگذاری را ضمانت میکنند. مثال از مجمع البحرین: «آیات نزول و انعکاس و تلقی علوم و تفصیل مجمل که از حرف الف احد در کتاب مسطور و کتاب مرقوم ظاهر می‌شوند و آن حرف تهجی وجود است که از لجه بحر ن به ساحل ما یسطرون می‌آیند، از کتاب مبین بخوانی» (همان، ۳۵۲). دو جزء فوق مقتبس از ابتدای سوره قلم هستند: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قرآن کریم، ۱/۶۸). طبق کلام ابرقوهی، در «لجه بحر ن» (میان دریای «ن») حرف «ن» به میانه دریا تشبیه شده است. شکل ظاهری «ن» بخوبی تداعیگر عمق داشتن است. او سپس با اضافه تشبیهی «ساحل ما یسطرون»، «ما یسطرون» را به ساحل دریای مزبور تشبیه کرده است.

۱. اینگونه (با بیانی رسا) قرآن را در دل‌های مجرمان وارد میکنیم (قرآن کریم، ۲۶/۲۰).

۲. چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ (قرآن کریم، ۴۲/۷۴).

۳. و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را میکند (قرآن کریم، ۳/۶۵).

۴. او بسیار ظالم و جاهل بود [چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد] (قرآن کریم، ۷۲/۳۳).

۵. به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است (قرآن کریم، ۱۹/۷۰).

۶. ن و قلم و آنچه مینگارد (قرآن کریم، ۱/۶۸).

مثال دیگر: «و در وقت تنقیح محاسبات و استخلاص اخراج باید که نه مسامحت کند و نه مناقشت؛ یعنی نه زیاده آن مقرر طلبد و نه بقایا بر رعایا فرو گذارد که حکم مستخلف بر این سیاق استمرار یافته که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ^۱» (مجمع البحرین، ۱۸۳). وجه تمثیلی در اقتباسی که ابرقوهی با هنرمندی برجسته‌اش به ظهور رسانده، نه تنها شاهدهی از زیباترین ساختن متون عرفانی با کمک تصویرسازی است، بلکه به یقین در امر تأثیرگذاری بر مخاطب نقش آفرین است. در شاهد فوق، رعایت تعادل در محاسبات و استخلاص با تعادل در صدقه دادن گویای تسلط ارزشمند ابرقوهی بر هر دو جنبه است.

مثال دیگر: «و در هر موضع که عامل نصب کند باید که اعتماد بر حکم و امر و قلم و کلمه او باشد تا خاتمت به خیر و عاقبت محمود باشد و چون به زمین قیامت محشور شوند، از فضیحت و نکال مأمون باشد و در وقت سؤال مغفور و مأجور که كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ^۲» (همان، ۱۸۴). مثال دیگر: «این حالت و مقام محمد است، چه مقام محمودان باشد که از مربوب تا رب در تمام صفات قَابَ قَوْسَيْنِ باشد أَوْ أَدْنَىٰ» (همان، ۳۵۷-۳۵۶). عبارت عربی مأخوذ از قرآن است: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (قرآن کریم، ۹/۵۳).^۳

مثال دیگر: «نسبت هر فردی از افراد موجودات با موجد کل جلّ جلاله مساوی نسبت هر سایه باشد با شخص و از این جهت در کلام مجید أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ^۴ مذکور است» (مجمع البحرین، ۳۶۰). جالب آنکه ابرقوهی خود توضیح داده که از نظر موحدان، مقایسه فوق آلا بر طریق مجاز، خطاست: «موحدان برآنند که از مصنوع تا صانع متسع نیست که راهی در آن متحلل تواند شد، نه به طول و نه به عرض؛ چه، طول و عرض از لوازم جسمانیّت است و استعمال ایشان ازین صورت بسبب استعارت و مجاز تواند بود و وجود مجاز با وجود حقیقت چون وجود سایه با وجود آفتاب باشد» (همان).

تذذیر(هشدار و انذار) و تحریض و پند اخلاقی

گاهی یک مؤلف بجای آنکه خواننده را با بیانی صریح، امر یا نهی کند، وی را از نتایج و عواقب کاری یا سخنی بر حذر میدارد یا برای تحریض وی به انجام کاری از ذکر آیه یا حدیث در کلام خود بهره میبرد که معمولاً این تذکرها ارزش اخلاقی نیز دارند(راشد محصل، ۱۳۸۰: ۴۶). از بعد اثرپذیری گزاره‌ای، این اغراض را میتوان در شواهد متعددی از کلام ابرقوهی یافت. مثلاً غرض تحریضی و پند اخلاقی در اقتباسات قرآنی شاهد زیر آشکار است: «ای نفس! اگر سالک به بالاتر از آنچه در حق او ظاهر است، توجه کند، به علمی متلقی شود که حاصل وقت مشاهده باشد... و فیض که به او متواصل گردد هم دایم ابدی باشد و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون^۵ و [همچنین] لِمِثْلِ

^۱ . هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن [و ترک انفاق و بخشش منما] و بیش از حدّ (نیز) دست خود را مگشای(قرآن کریم، ۲۹/۱۷).

^۲ . هرکدام از شما مسئول هستید و دربارهٔ افرادی که به سخن شما گوش میدهند، بازخواست خواهید شد(ارشاد القلوب، ۱۸۴/۱).

^۳ . تا آنکه فاصلهٔ او (با پیامبر) به اندازهٔ فاصلهٔ دو کمان یا کمتر بود(قرآن کریم، ۹/۵۳).

^۴ . آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت(قرآن کریم، ۴۵/۲۵).

^۵ . و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند(قرآن کریم، ۲۶/۸۳).

هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ^۱ (مجمع البحرین، ۳۵۷-۳۵۸).

در مثال زیر، غرض تحذیر همراه با غرض استشهاد و تعلیل و توجیه آمده است: «ای نفس! هر چه میجویی در جیب وجود تو مدفون است و در خزانه فطرت تو مخزون، پس از بیرون چه میجویی... علمی که از راه گوش به دل رسد، مانند آبی باشد که در چاه ریزی. با آنکه آن را بقایایی نباشد، زود متعفن گردد و سبب مرضهای مهلک شود چون بخل و هوای نفس و عجب و امثال این و از این جهت رسول صلعم فرمود: ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شَحٌّ مَطَاعٌ وَ هَوَى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ^۲» (همان، ۳۶۵-۳۶۴). نمونه دیگر از هشدار و انداز به کمک تضمین قرآنی: «مَنْتَ مَقْدَمَةٌ أَنْوَاعِ الْأَذَى^۳» (همان، ۳۶۶). همچنین: «حسد هر جای رنگی آمیزد و نیرنگی انگیزد و هر وقت عذری گوید و گرد حيله‌ای پوید. جایی گوید مکافات بدی بدی باشد و جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ^۴ سند سازد» (همان، ۳۶۷).

تزیین و تجمیل

همانگونه که پیش از این نیز مطرح شد، اثرپذیری گزارشی از نوع تزیین و تجمیل معمولاً غرضی جنبی است که در کنار سایر اغراض بحث میشود. برای مثال، ابرقوهی مینویسد: «ای نفس! چون حقیقت شریعت امری است به قول متعلق و حقیقت طریقت امری به قول متعلق و حقیقت امری به عیان و مشاهده متعلق و نبی فرمود: الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَفْعَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي^۵» (همان، ۲۶۸). قول حضرت رسول (ص) مطلب اضافه‌ای را بر کلام پیش از خود نیفزوده، آلا اینکه از یکسو جنبه تزیین و تجمیل و از سوی دیگر، غرض تأکید و تأیید و استشهاد و استناد دارد.

استشهاد و استناد

بر خلاف غرض «تزیین و تجمیل» که جنبی است، غرض «استشهاد و استناد» معمولاً غرضی اصلی و مهم در مجمع البحرین است. البته به طور کلی (فارغ از کتاب ابرقوهی)، یکی از اثرپذیریهای گزارهای پرکاربرد استناد و استشهاد است. در این موارد گوینده «برای اثبات ادعای خود آیه یا حدیثی را که باصراحت یا با تأویل با آن ادعا در ارتباط است، گواه میگیرد تا تأییدی یا تأکیدی بر گفته‌های او باشد، شک و تردید را برطرف کند و شنونده را به دریافت و قبول ادعا و ادار سازد (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۱). بنابراین، شواهد متنی اثرپذیری استناد و استشهاد با شواهد تأیید و تأکید یکی هستند.

ابرقوهی آورده است: «و نزدیک محققان توکل از دل است؛ یعنی سالک را محقق شود که حق تعالی از خلق و

۱. آنان که سعی و عملی میکنند، باید بر مثل این (بهشت جاودانی) کنند. آنه بر دنیای دو روزه فانی (قرآن کریم، ۶۱/۳۷).

۲. سه چیز از هلاک‌کننده‌هاست: فرمان نفس به بدی که اطاعت شود، هوای نفسی که پیروی شود و خودبینی انسان (شعب الایمان، ۷۴۵).

۳. بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید (قرآن کریم، ۲۶۴/۲).

۴. کیفر بدی مجازاتی [همانند آن] است (قرآن کریم، ۴۰/۴۲).

۵. شریعت گفتارهای من است و طریقت کردارهای من و حقیقت احوال من است (مستدرک الوسائل، ۱۷۳/۱).

تقدیر اشیاء فارغ است، چنانکه نبی صلوات الله علیه فرمود: فُرِغَ الرَّبِّ مِنَ الْخَلْقِ وَالْخَلْقُ^۱ و هیچ کار مهمل نیست، چه إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ^۲ نصّ کلام است. (مجمع البحرین، ۳۴۲). مثال دیگر: «ای نفس! انکار این صورتها مکن که نفی صورت مستلزم انتفاء معنی باشد و خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ^۳ اشارت به این است» (همان، ۳۴۳). مثال دیگر: «متصوّفه برآنند که راه از موجودات به موجد؛ یعنی از بنده به خدای به عرض است... و آن محقق گردد که فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ^۴» (همان، ۳۶۰). مثال دیگر: «اگر عیاداً بالله مصاحبت و مباحثت با ایشان (اهل لجاجت) ضرورت باشد، علاج مرض به ضد کن؛ یعنی منکر باطل شو، چون او منکر حق شد و مدافعت کن اگر او مدافعت صدق کند و اعتماد درین معالجه بر کلام الهی کن آنجا که فرمود: وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرَتَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^۵» (همان، ۳۶۶). همانگونه که ملاحظه میشود، در تمام شواهد فوق جمله‌ای وجود دارد، مثل «نصّ کلام است». «اشارت به این است»، «آن محقق گردد که» و «اعتماد در این معالجه بر کلام الهی کن آنجا که فرمود» و این جمله‌ها مخاطب را به غرض استنادی-استشهادی ابرقوهی از ذکر آیه یا حدیث رهنمون میشوند.

نتیجه‌گیری

کتاب مجمع البحرین نوشته شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی از آثار عرفانی سده هشتم هجری (۷۱۴-۷۱۱ هـ) به مانند سایر آثار این دوران، مشحون از آیات و احادیث است و این ویژگی سبکی دوران در اثر ممتاز ابرقوهی صفتی شاخص به شمار می‌آید. در این کتاب قریب به هزار (۹۶۷) بار به آیه یا حدیث مراجعه شده است و البته گرایش مؤلف به کاربرد آیات قرآن بسیار بیشتر است. وی برای درج آیات و احادیث در کلام خویش در درجه نخست از تضمین بهره برده و سپس اقتباس و تلمیح مورد نظر وی بوده است. در این اثر، آیات و احادیث به چهار شکل استفاده شده‌اند. در اغلب موارد تنها بخشی از آیه یا حدیث که بیشترین کاربرد را برای تأثیرگذاری بیشتر داشته ذکر شده، اما گاهی هم بسته به نیاز، نه فقط صورت کامل آنها، بلکه در مواردی، چندین آیه به شکل کامل و متوالی در متن این کتاب آمده است. این امر بخوبی نشانگر آن است که ابرقوهی به اختصار و ایجاز گرایش دارد، اما هرگاه لازم ببیند، از تضمین یک شاهد بلند قرآنی یا حدیثی پرهیز نمی‌کند. از اینرو، اولویت وی، تأثیرگذاری بر مخاطب است و صنعت ادبی در خدمت این هدف قرار دارد. از لحاظ لفظی و ارتباطات دستوری، در بیشترین موارد از «که» موصولی برای پیوند میان کلام مؤلف با آیه و حدیث استفاده شده است. وی از روشهای مندرج ساختن آیه و حدیث در کلام بدون هیچ فاصله یا کلمه ربط، همچنین ذکر آنها به شکل نقل قول و نیز گنجاندن آنها در ساخت هنرمندانه یک ترکیب اضافی (بخصوص اضافه تشبیهی) نیز شواهد ارزشمندی در این کتاب دارد که همگی از تسلط این ادیب بر شیوه بیان نشان دارد. از نظر اثرپذیری گزاره‌ای، مهمترین اغراض ابرقوهی از کاربرد آیات و احادیث در مجمع البحرین تتمیم و تکمیل معنا، تأکید و تأیید، تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر (هشدار و انداز) و تحریض، استشهاد و استناد است. البته در اکثر موارد، چندین غرض را

۱. صورت دقیق حدیث در منابع روایی چنین است: «فُرِغَ إِلَى ابْنِ آدَمَ مِنْ أَرْبَعٍ: الْخَلْقِ وَالْخَلْقِ وَالْأَجَلِ وَالرِّزْقِ» (مسند احمد، ۱۶۷/۲).

۲. آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد (قرآن کریم، ۵۴/۴۱).

۳. هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را (قرآن کریم، ۱۱/۲۲).

۴. و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست (قرآن کریم، ۱۱۵/۲).

۵. آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی، در حالیکه آنها درک نمی‌کردند (قرآن کریم، ۵۰/۲۷).

میتوان به یک شاهد قرآنی یا حدیثی در کلام ابرقوهی نسبت داد. در مجموع، کاربرد آیات و روایات در مجمع البحرین ابرقوهی را باید آگاهانه و مبتنی بر تسلط و ذوق سلیم ادبی ابرقوهی دانست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد است و داده‌ها و تحلیلهای آن با همکاری مجموع نویسندگان حاصل شده است. تألیف نهایی متن توسط دانشجو، اما تحت نظارت و با مشاورت استادان محترم مذکور صورت پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان این پژوهش بر خود لازم میبینند که صمیمانه از مسئولان محترم در معاونتهای آموزش و پژوهشی دانشگاه محترم یزد و نیز از اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه بخاطر همکاریهای مؤثر آنان در انجام این پژوهش تشکر کنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسندگان مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Qur'an*. (2010). Trans. by N. Makarem Shirazi. 2nd print, Qom: Nashta.
- Abarquhohi, Sh. M. E. (1985), *Majma Al-Bahrain*, by N. Mayel Haravi, 4th print, Tehran: Mola.
- Abi Jumhur al-Hasa'i, M. A. (1982), *Awali al-Leali al-Aziziyya fi al-Ahadith al-Diniya*, Qom: Seyyed al- Shahada.
- Al-Bayhaqi, A. A. (2002), *She'eb al-Iman*, by A. A. Abdul Hamid, supervised by M. A. al-Nadwi, Riyadh: Al-Rashad School.
- Al-Mu'taqi al-Hindi, A. A. H. (1980), *Kanz al-Om'mal fi Sunan al-Aqwal and al-Aqeel*, by B. Hayani (Safwa al-Saq'qah), Beirut: Al-Rassalah Foundation.
- Al-Qoshairi al-Nisaburi, M. H. H. (2000), *al-Musnad al-Sahih with the narration of al-Adl from al-Adl to the Messenger of God, PBUH (Sahih-e Muslim)*, by M. F. Abd al-Baqi, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
- Bahar (Malek al-Shoara), M. T. (1970), *Stylistics (the history of the development of Persian prose)*, 3rd print, Tehran: Amir Kabir.

- Dailami, H. A. M. (2002), *Irshad al-Qulob*, by S. H. Milani, 2nd print, Tehran: Department of Endowments and Charitable Affairs.
- Esfandeh, A.A et al. (2023), Methodology of effectiveness of Hafez's ghazal from the Qur'an", *Journal of stylistic of Persian poem and prose*, July, 16(86), 1-13.
- Halabi, A. A. (1993), *the influence of Quran and Hadith in Persian literature*, 2nd print, Tehran: Asatir.
- Homayi, J. (2010), *Rhetoric and Literary Techniques*, Tehran: Ahura.
- Hosseinpour, A. (2004), "The Place and Manifestations of the Qur'an and Hadith in Persian Mystical Prose Texts up to the 6th Century Hijri", *Islamic Studies Journal*, summer, 4(68), pp. 67-87.
- Jahiz, U. B. (1975), *al-Bayan and al-Tabin*, by A. M. Haroun, Egypt: Al-Anji School.
- Majlesi, M. B. M. (1983). *Bihar al-Anwar al-Jamae'eh lederer Akhbar al-A'im'ma al-Atahar*, Ed. by M. B. Behboudi. Tehran: Islamic Library.
- Mayel Heravi, N. (1985), *Introduction to Majma Al-Bahre'in*, Sh. M. E Abarghoi, 4th print, Tehran: Mola.
- Mayel Heravi, N. (1995), "Abraghohi", in the *Great Encyclopedia of Islami*, supervised by K. Mousavi Bejnordi, Tehran: Da'erah al-Ma'aref Bozorg-e Islami, vol. 3, p. 170.
- Nafisi, S. (1965), *History of Poetry and Prose in Iran and in Persian Language*, Tehran: Foroughi Bookstore.
- Nuri Tabarsi, H. M. (1986), *Mustardak al-Wasa'il and Mustanbat al-Masa'el*, by a group of researchers of the Al- Ahl- al-Bayt Institute, Qom: Al-Ahl al-Bayt.
- Qoshairi, A. A. H. (2000), *translation of the treatise of Qoshai'riyeh*, by B. Forozanfar, 6th print, Tehran: Scientific and Cultural.
- Rashid Mohas'sel, M. R. (2001), *Literary Semiotics in the Application of Quran and Hadith*, Mashhad: Gang-e Qalam.
- Rastgo, S. M. (1997), *Manifestation of Qur'an and Hadith in Persian Poetry*, Tehran: Scientific and Cultural.
- Saket, S. (2005), " Abarquhohi's Majma al-Bahrin", in the *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, supervised by I. Sa'adat, Tehran: Persian Language and Literature Academy, vol. 5, pp. 713-711.
- Shamisa, S. (2014), *Generalities of Stylistics*, 4th print, Tehran: Mitra.
- _____. (2008), *A New Look at literary Technics*, 14th print, Tehran: Ferdous.
- _____. (2018), *Ma'ani (Semantics)*, 3rd print, Tehran: Mitra.
- Siyuti, J. A. R. (1984), *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*, edited by M. A. Ebrahim, Tehran: Amir Kabir.
- Tabibian, M. (2006), *Farhang-e Laros*, Tehran: Amir kabir.

Zabetnejad, M. (2017), "The border of adaptation and guarantee with the approach of effectiveness from the Qur'an", *Literary Criticism and Rhetoric Journal*, spring and summer, 7(1), pp. 79-93.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم. (۱۳۸۹). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. چ ۲، قم: نشتا.
- ابرقوهی، شمس‌الدین محمدابراهیم. (۱۳۶۴)، مجمع البحرین، به اهتمام نجیب مایل هروی، چ ۴، تهران: مولى.
- ابى جمهور الحسانى، محمد بن على. (۱۴۰۳ق)، *عوالى اللئالى العزیزیه فى الأحادیث الیدینیة*، قم: سیدالشهدا.
- اسفنده، علیرضا و همکاران. (۱۴۰۳)، «روش‌شناسی اثرپذیری غزل حافظ از قرآن»، *مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، تیرماه، صص ۱-۱۳.
- بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی. (۱۳۴۹)، *سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)*، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- البیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین. (۱۴۲۳ق)، *شعب الایمان*، به تحقیق و تصحیح عبد العلی عبد الحمید حامد، زیر نظر مختار احمد الندوی، ریاض: مکتبه الرشد.
- جاحظ، عمر بن بحر. (۱۳۹۵ق)، *البيان والتبيين*، به تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه الانجی.
- حسینیور، علی. (۱۳۸۴)، «جایگاه و جلوه‌های قرآن و حدیث در متون منثور عارفانه فارسی تا قرن ششم هجری»، *مجله مطالعات اسلامی*، دوره ۴، شماره ۶۸، تابستان، صص ۶۷-۸۷.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۲)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، چ ۲، تهران: اساطیر.
- دیلمی، الحسن بن ابی الحسن علی بن محمد. (۱۴۲۴ق)، *ارشاد القلوب*، به تحقیق سیدهاشم میلانی، چ ۲، تهران: اداره اوقاف و امور خیریه.
- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- راشد محصل، محمد رضا. (۱۳۸۰)، *نشانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث*، مشهد: آهنگ قلم.
- زیبایی‌نژاد، مریم. (۱۳۹۷)، «مرز اقتباس و تضمین با رویکرد اثرپذیری از قرآن»، *مجله نقد ادبی و بلاغت*، سال ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷۹-۹۳.
- ساکت، سلمان. (۱۳۸۴)، «مجمع البحرین ابرقوهی»، در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۵، صص ۷۱۳-۷۱۱.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۳۶۳)، *الاتقان فی علوم القرآن*، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱)، *نگاهی تازه به بدیع*، چ ۱۴، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۹۱)، *معانی*، چ ۳، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۹۳)، *کلیات سبک‌شناسی*، چ ۴، تهران: میترا.
- طیبیان، محمد. (۱۳۸۶)، *فرهنگ لاروس*، تهران: امیرکبیر.
- القشیری النیسابوری، مسلم بن حجاج ابوالحسن. (۱۴۲۱ق)، *المسند الصحیح بنقل العدل عن العدل الی رسول الله صلی الله علیه و سلم (صحیح مسلم)*، به تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۷۹)، *ترجمه رساله قشیریّه*، با تصحیح و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۴)، *مقدمه مجمع البحرین*، شمس الدین محمد ابراهیم ابرقوهی، ج ۴، تهران: مولی.

_____ (۱۳۷۴)، «ابرقوهی»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۰.

المتقی الهندی، علاءالدین علی بن حسام. (۱۴۰۱ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، به تحقیق بکری حیانی (صفوه السقا)، بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۲). *بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*. به تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

نقیسی، سعید. (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران: کتابفروشی فروغی.

نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی. (۱۳۶۶)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، به تحقیق جمعی از محققان موسسه آل البيت، قم: آل البيت (ع).

همایی، جلال الدین. (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: اهورا.

معرفی نویسندگان

عباس فاتحی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(Email: missed.bahar@gmail.com)

(ORCID: 0000-0001-6875-3250)

مرتضی فلاح: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(Email: mfallah@yazd.ac.ir; مسئول)

(ORCID: 0000-0003-1051-0461)

کاظم مهتدیانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(Email: kmohtadiani@yazd.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-0268-0519)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Abbas Fatehi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

(Email: missed.bahar@gmail.com)

(ORCID: 0000-0001-6875-3250)

Morteza Fallah: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

(Email: mfallah@yazd.ac.ir; Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-1051-0461)

Kazem Mohtadiani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran

(Email: kmohtadiani@yazd.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-0268-0519)